

انتشار فیلم قتل ناموسی جامعه را تکان داد

خون شد

با نوشتار و گفتارهایی از: محمد بلوری ،
ماشاءالله شمس‌الواعظین مجید ابهری و
امان‌الله قرایی‌مقدم

بهاره شبانکاریان

با پاهایی برهنه، تیشرت مشکی و یک شلوار جین در مقابل دوربین می‌ایستد و لبخند می‌زند. لبخندش مانند زهر کژدمی است که بر سر و جان یک زن ۱۷ ساله پاشیده شده باشد. دو شب پیش فیلم سر بریده شده یک زن اهوازی در دستان کسی که گفته می‌شود همسرش است، در شبکه‌های مجازی منتشر شد. فیلمی دلخراش که به دلیل کج‌سلیقگی برخی رسانه‌ها بدون هیچ پوششی منتشر و به سرعت در شبکه‌های اجتماعی چرخید و بعد از حادثه کشتن پلیس شیرازی و تیراندازی در خیابان میرداماد تهران جامعه را به شکل جدی ملتهب و نگران کرد. انتشار این فیلم واکنش‌های زیادی را از سوی برخی مسوولان دولتی و مردم به همراه داشته است. یک روز پس از انتشار این فیلم سرهنگ کارآگاه علی حسینی، رئیس پلیس فتا خوزستان، عنوان کرد که نشر این کلیپ‌ها موجب جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات عمومی جامعه می‌شود. با وجود دستگیر شدن عاملان جنایت توسط پلیس، تهیه و انتشار این‌گونه کلیپ‌ها می‌تواند باعث ایجاد ترس و جریحه‌دار شدن احساسات و تشویش اذهان عمومی شده و آسیب‌های روانی جبران‌ناپذیری به ویژه برای کودکان و نوجوانان به بار آورد. این موضوع تا حدی در سطح کشور بازتاب داشت که خبرگزاری رکنا به دلیل انتشار بدون پوشش فیلم این حادثه توقیف شد. پس از دستگیری همسر این زن، برخی رسانه‌ها، علت قتل را از سوی این مرد فرار همسرش به ترکیه اعلام کردند. مجید ابهری، آسیب‌شناس اجتماعی و رفتارشناس در گفت‌وگو با «اعتماد» از آسیب‌های روانی بر جامعه با نشر چنین تصاویری می‌گوید: «خشونت یکی از واکنش‌های رفتاری انسان است که عوارض و آسیب‌های متعددی را حمل می‌کند. پرخاشگری، درگیری‌های لفظی و فیزیکی و حتی جنایت و قتل زاییده

خشونت‌های رفتاری هستند. متأسفانه در چند روز اخیر از در و دیوار جامعه ما خشونت می‌بارد. فیلم‌های خشن، اخبار تلخ و خشن همچنین بازی‌های خشونت‌زا در دست کودکان و نوجوانان، همه و همه باعث می‌شود که خشونت به عنوان یک فرآیند تلخ رفتاری در جامعه رشد یابد. همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم قتل یک افسر بی‌گناه در خیابان به وسیله سلاح سرد آن هم توسط یک جانی و فرد بزه‌کار باعث شده که امنیت به چالش کشیده شود. هنوز چند روز از این حادثه تلخ نگذشته که یک نفر سر همسر خود را می‌برد و به دست گرفته و می‌گردد. انسان با دیدن چنین صحنه‌ای به یاد فیلم‌های چینی می‌افتد. این‌گونه صحنه‌ها غالباً فقط در فیلم‌ها دیده می‌شود، اما اکنون در جامعه با کمال تأسف این‌گونه صحنه‌ها را ملاحظه می‌کنیم.»

ابهری دلیل وقوع این حوادث تلخ را این‌گونه توضیح می‌دهد: «از نگاه رفتارشناسی و آسیب‌شناسی رفتاری دو گروه از دلایل در این موضوعات خودنمایی می‌کند. الف) دلایل محیطی؛ اخبار تلخ رسانه‌ها به ویژه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از یک طرف و کاهش نشاط در جامعه از سوی دیگر به افزایش خشونت و ضعف و فقدان مدیریت و مهارت کنترل رفتارهای هیجان‌آفرین منجر می‌شود که در نتیجه آن انسان‌ها قادر به مدیریت رفتارهای هیجانی خود نخواهند بود. ب) دلایل فردی؛ در کنار دلایل محیطی دلایل فردی مانند بیکاری، اعتیاد، پرخاشگری، مشکلات روحی و عصبی، گرانی و سایر عوامل دیگر سبب می‌شود که فرد خود را به قول معروف به سیم آخر زده و در نهایت از سلاح سرد و گرم استفاده کند و حادثه تلخی را خلق کند.»

ابهری به صورت مصداقی درباره قتل این زن اهوازی به دست شوهرش اعتقاد دارد این مرد که دلیل قتل خود را سفر همسرش به ترکیه بدون اطلاع و اجازه خود عنوان می‌کند؛ حتی با واقعیت چنین اتفاقی واکنش در مقابل آن گرفتن حیات یک انسان نیست «مملکت برای خود قوه قضاییه و نیروی انتظامی دارد که افراد می‌توانند برای احقاق حقوق و شکایت به آنها مراجعه کنند. این مرد به کمک برادرش سر همسر جوان خود را بریده و به دست می‌گیرد و متأسفانه برخی رسانه‌ها تصویر آن را منتشر می‌کنند. هر چند تصویر سر بریده در دست قاتل پوشانده می‌شود اما به خوبی مشخص است که این مرد در دستش توپ یا هندوانه ندارد، بلکه سر یک انسان است که در دست او قرار گرفته است.»

این آسیب‌شناس درخصوص تاثیر این تصاویر روی رفتار نوجوانان و جوانان می‌گوید: «نوجوانان و جوانان با دیدن و شنیدن این‌گونه حوادث تلخ و ناگوار به سوی خشونت گرایش پیدا می‌کنند. این همه

اخبار کشتار در کشورهای دیگر، جنگ و بمباران و مسائل اینچنینی در زمینه افزایش خشونت تاثیرگذار هستند. در حالی که نشاط در جامعه ما در سطح غیر قابل قبولی پایین است. مسوولان نهادهای فرهنگی و رسانه‌های نوشتاری و تصویری باید با بالا بردن سطح نشاط در جامعه و کالبدشکافی حوادث پردازند و اجازه ندهند خشونت بیش از این افزایش یافته و جامعه را به سوی تلخکامی، حوادث تلخ و عوارض هولناک سوق دهد.»

با انتشار فیلم سر بریده زن ۱۷ ساله اهوازی برخی مردم در کامنت‌هایی مربوط به این رویداد واکنش‌هایی نشان دادند که بر آنها مروری می‌کنیم.

يك مرد مي‌گويد؛ باز هم فيلمبردار مقصر است؟!
يك خانم؛ هيچ بلایي هم به سر قاتل نمی‌ارن. خانواده دختر رضایت می‌دن آزاد می‌شه. خیلی از زنها و دخترها این‌جوری کشته شدن و بعد قاتل‌هاشون آزاد شدن.

برخی دیگر از کامنت‌ها؛ «چرا پخش نکنند. بگذارید مردم واقعیت جامعه را ببینن.»، «کارش شبیه داعش بود»، «چرا قانون باید اجازه بده چنین وحشی‌هایی زنده بمونن!»

گفت‌وگویی «اعتماد» با آسیب‌شناس اجتماعی در خصوص قتل زن اهوازی

خون شد

مجید ابهری: از در و دیوار جامعه ما خشونت می‌بارد

بهاره شبانکاریان

با پاهایی برهنه، تیشرت مشکی و يك شلوار جین در مقابل دوربین می‌ایستد و لبخند می‌زند. لبخندش مانند زهر کژدمی است که بر سر و جان يك زن ۱۷ ساله پاشیده شده باشد. دو شب پیش فیلم سر بریده شده يك زن اهوازی در دستان کسی که گفته می‌شود همسرش است، در شبکه‌های مجازی منتشر شد. فیلمی دلخراش که به دلیل کج‌سلیقگی برخی

رسانه‌ها بدون هیچ پوششی منتشر و به سرعت در شبکه‌های اجتماعی چرخید و بعد از حادثه کشتن پلیس شیرازی و تیراندازی در خیابان میرداماد تهران جامعه را به شکل جدی ملتهب و نگران کرد. انتشار این فیلم واکنش‌های زیادی را از سوی برخی مسوولان دولتی و مردم به همراه داشته است. یک روز پس از انتشار این فیلم سرهنگ کارآگاه علی حسینی، رییس پلیس فتا خوزستان، عنوان کرد که نشر این کلیپ‌ها موجب جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات عمومی جامعه می‌شود. با وجود دستگیر شدن عاملان جنایت توسط پلیس، تهیه و انتشار این‌گونه کلیپ‌ها می‌تواند باعث ایجاد ترس و جریحه‌دار شدن احساسات و تشویش اذهان عمومی شده و آسیب‌های روانی جبران‌ناپذیری به ویژه برای کودکان و نوجوانان به بار آورد. این موضوع تا حدی در سطح کشور بازتاب داشت که خبرگزاری رکنا به دلیل انتشار بدون پوشش فیلم این حادثه توقیف شد. پس از دستگیری همسر این زن، برخی رسانه‌ها، علت قتل را از سوی این مرد فرار همسرش به ترکیه اعلام کردند. مجید ابهری، آسیب‌شناس اجتماعی و رفتارشناس در گفت‌وگو با «اعتماد» از آسیب‌های روانی بر جامعه با نشر چنین تصاویری می‌گوید: «خشونت یکی از واکنش‌های رفتاری انسان است که عوارض و آسیب‌های متعددی را حمل می‌کند. پرخاشگری، درگیری‌های لفظی و فیزیکی و حتی جنایت و قتل زاییده خشونت‌های رفتاری هستند. متأسفانه در چند روز اخیر از در و دیوار جامعه ما خشونت می‌بارد. فیلم‌های خشن، اخبار تلخ و خشن همچنین بازی‌های خشونت‌زا در دست کودکان و نوجوانان، همه و همه باعث می‌شود که خشونت به عنوان یک فرآیند تلخ رفتاری در جامعه رشد یابد. همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم قتل یک افسر بی‌گناه در خیابان به وسیله سلاح سرد آن هم توسط یک جانی و فرد بزه‌کار باعث شده که امنیت به چالش کشیده شود. هنوز چند روز از این حادثه تلخ نگذشته که یک نفر سر همسر خود را می‌برد و به دست گرفته و می‌گردد. انسان با دیدن چنین صحنه‌ای به یاد فیلم‌های چینی می‌افتد. این‌گونه صحنه‌ها غالباً فقط در فیلم‌ها دیده می‌شود، اما اکنون در جامعه با کمال تأسف این‌گونه صحنه‌ها را ملاحظه می‌کنیم.»

ابهری دلیل وقوع این حوادث تلخ را این‌گونه توضیح می‌دهد: «از نگاه رفتارشناسی و آسیب‌شناسی رفتاری دو گروه از دلایل در این موضوعات خودنمایی می‌کند. الف) دلایل محیطی؛ اخبار تلخ رسانه‌ها به ویژه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از یک طرف و کاهش نشاط در جامعه از سوی دیگر به افزایش خشونت و ضعف و فقدان مدیریت و مهارت کنترل رفتارهای هیجان‌آفرین منجر می‌شود که در نتیجه آن انسان‌ها قادر به مدیریت رفتارهای هیجانی خود نخواهند بود. ب) دلایل فردی؛ در کنار

دلایل محیطی دلایل فردی مانند بیکاری، اعتیاد، پرخاشگری، مشکلات روحی و عصبی، گرانی و سایر عوامل دیگر سبب میشود که فرد خود را به قول معروف به سیم آخ زده و در نهایت از سلاح سرد و گرم استفاده کند و حادثه تلخی را خلق کند.»

ابهری به صورت مصداقی درباره قتل این زن اهوازی به دست شوهرش اعتقاد دارد این مرد که دلیل قتل خود را سفر همسرش به ترکیه بدون اطلاع و اجازه خود عنوان میکند؛ حتی با واقعیت چنین اتفاقی واکنش در مقابل آن گرفتن حیات يك انسان نیست «مملکت برای خود قوه قضاییه و نیروی انتظامی دارد که افراد میتوانند برای احقاق حقوق و شکایت به آنها مراجعه کنند. این مرد به کمک برادرش سر همسر جوان خود را بریده و به دست میگیرد و متأسفانه برخی رسانه‌ها تصویر آن را منتشر میکنند. هر چند تصویر سر بریده در دست قاتل پوشانده میشود اما به خوبی مشخص است که این مرد در دستش توپ یا هندوانه ندارد، بلکه سر يك انسان است که در دست او قرار گرفته است.»

این آسیب‌شناس درخصوص تاثیر این تصاویر روی رفتار نوجوانان و جوانان می‌گوید: «نوجوانان و جوانان با دیدن و شنیدن این‌گونه حوادث تلخ و ناگوار به سوی خشونت گرایش پیدا میکنند. این همه اخبار کشتار در کشورهای دیگر، جنگ و بمباران و مسائل اینچنینی در زمینه افزایش خشونت تاثیرگذار هستند. در حالی که نشاط در جامعه ما در سطح غیر قابل قبولی پایین است. مسوولان نهادهای فرهنگی و رسانه‌های نوشتاری و تصویری باید با بالا بردن سطح نشاط در جامعه و کالبدشکافی حوادث بپردازند و اجازه ندهند خشونت بیش از این افزایش یافته و جامعه را به سوی تلخکامی، حوادث تلخ و عوارض هولناک سوق دهد.»

با انتشار فیلم سر بریده زن ۱۷ ساله اهوازی برخی مردم در کامنت‌هایی مربوط به این رویداد واکنش‌هایی نشان دادند که بر آنها مروری می‌کنیم.

يك مرد می‌گوید؛ باز هم فیلمبردار مقصر است؟!
يك خانم؛ هیچ بلایی هم به سر قاتل نمی‌آید. خانواده دختر رضایت می‌دن آزاد میشه. خیلی از زنها و دخترها این‌جوری کشته شدن و بعد قاتل‌هاشون آزاد شدن.

برخی دیگر از کامنت‌ها؛ «چرا پخش نکنند. بگذارید مردم واقعیت جامعه را ببینن.»، «کارش شبیه داعش بود»، «چرا قانون باید اجازه

بده چنین وحشی‌هایی زنده بمونن!»

گفت‌وگویی «اعتماد» با سردبیر روزنامه «جامعه» درباره حواشی انتشار فیلم جنایت همسرکشی در اهواز

با تماشای خشونت، به خشونت عادت می‌کنیم

بنفشه سام‌گیس

24 ساعت بعد از آنکه جوان اهوازی، همسر 17 ساله خود را سر برید و با سر بریده همسر در خیابان‌های اهواز گردش کرد و فیلم این گردش هم از طریق شبکه‌های اجتماعی به یک رسانه رسید و منتشر شد و دست به دست گشت و جوان اهوازی، دستگیر شد و رسانه هم توقیف شد، هنوز خلی‌ها از به یاد آوردن جزئیات خبری که خواندند و تصاویری که دیدند، چشم‌هایشان را برای لحظه‌ای می‌بندند. ماشاالله شمس‌الواعظین هم همین را می‌گفت؛ سردبیر روزنامه جامعه در گفت‌وگو با «اعتماد» هشدار داد که شاید امروز، رسانه‌ای شدن تصاویر دلخراش، یک سبقت خبری تلقی می‌شده و شاید امروز تماشای این تصاویر، مخاطب را منزجر و مضمئز کند، اما تداوم عادت دادن مخاطب به تماشای زجر و رنج از جنس فیلم گردش جوان اهوازی ساعاتی بعد از به قتل رسیدن همسرش، تماشای زجر و رنج را برای مخاطب عادی خواهد کرد و این، هشدار مهمی بود؛ اینکه ما اصحاب رسانه، بدانیم چه خوراک‌ی، با چه طعم و کیفیتی به چشم‌ها و گوش‌های مخاطبان مان می‌خورانیم.

آیا فضای رسانه این اجازه را می‌دهد که تصاویر خشونت‌بار، بی‌پرده برای مخاطب منتشر شود؟ حقوق و قوانین رسانه در مورد انتشار تصاویر خشونت‌آمیز چه محدودیت‌های عرفی و اخلاقی را موکد کرده است؟ از نظر اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، رسانه به هیچ عنوان حق انتشار تصاویر مربوط به عفت عمومی و خشونت عریان از قبیل نشان دادن صحنه تیراندازی، نشان دادن تفنگ، نشان دادن شلیک گلوله و نشان دادن محل اصابت گلوله بر جسم انسان را ندارد. چرا؟ چون انتشار این تصاویر، ترویج جنبه‌های خلاف اخلاق عمومی در افکار اجتماعی است. اصلا

مهم نیست کدام رسانه تصاویر خشونت‌بار مربوط به قاتل اهوازی را منتشر کرد. هر رسانه‌ای بوده، می‌خواسته با اقدامی کودکانه، سبقت خبری بگیرد درحالی‌که از این نکته بسیار مهم غافل بوده که آنچه با انتشار این تصاویر و فیلم ترویج می‌کند، دامن بسیاری از ارزش‌های اجتماع را خواهد گرفت. امروز در دنیا توجه به این تاکیدات، پروتکل فعالیت رسانه‌هاست. حتماً آن مرد سیاهپوستی را به یاد دارید که دو سال قبل توسط پلیس آمریکا کشته شد (جورج فلوید) هیچ این سوال را پرسیدیم که چرا دوربین رسانه وارد صحنه نشد تا از چهره فلوید فیلم بگیرد؟ چون دلیلی نداشت. چون ورود به آن محدوده ممنوع بود. رسانه فقط می‌خواست این تصویر را از فلوید منتشر کند وقتی فریاد می‌زد «نمی‌توانم نفس بکشم.» رسانه می‌توانست نزدیک‌تر برود و لنزش را زوم کند و حتی لحظه مفارقت فلوید از دنیا را هم به تصویر بکشد ولی چرا چنین کاری نکرد؟ چون به پروتکل معروف به «پروتکل اخلاقی رسانه» عمل کرد. در رویدادهای مشابه هم همین‌طور بوده. سال 2003 که ارتش ایالات متحده برای سرنگونی صدام وارد خاک عراق شد، در منطقه‌ای بین بصره تا العماره و بغداد، گاز بسیار خطرناکی منتشر کرد که همه سربازان عراقی حاضر در این منطقه، به کما رفتند، تعدادی‌شان هیچ‌گاه از کما بازنگشتند و جان دادند، تعدادی‌شان هم بعد از 48 ساعت بیدار شدند و فهمیدند حکومت صدام به پایان رسیده و کشورشان اشغال شده. هیچ دوربینی چهره یک نفر از این سربازان عراقی را نشان نداد. چرا؟ چون عملی انجام شد که خلاف احساسات عمومی بود. انتشار فیلم کشتن قاتل اهوازی با سر بریده همسرش در خیابان‌های شهر اهواز، احساسات عمومی را جریحه‌دار کرد. از دیروز تا کنون، تمام خبرنگاران می‌گویند ما نمی‌توانیم بیان کنیم که چه چیزی در این فیلم و تصاویر دیدیم. خواهش من این است که همکاران رسانه‌ای ما کمی به این نکته توجه کنند که در جامعه خشونت‌زده‌ای به سر می‌بریم و اگر تصور می‌کنیم داده‌هایی از این قبیل، سبقت خبری محسوب می‌شود، برعکس، سبقت تجاوز به احساسات عمومی است.

اقدام رسانه برای انتشار چنین تصاویر یا فیلم‌هایی مشابه فیلم گردش جوان اهوازی که سر بریده همسرش را در دست گرفته، تا چه حد ممکن است به خشن شدن جامعه منجر شود؟

خیلی زیاد. مثالی می‌زنم. در دوران جنگ ویتنام، هالیوود مشغول ساختن فیلم و سریال‌هایی از قبیل رمبو و مرد شش میلیون دلاری بود با این هدف که قدرت سرباز آمریکایی و مرد آمریکایی را نمایش دهد و نماینده «آمریکن پاور» باشد. بعد از 20 یا 30 سال، نسلی تربیت شد که به سادگی اسلحه به دست می‌گرفت و مرتکب خشونت در حوزه‌های

عمومي ميشد. در علت يابي اين اتفاق، جامعه شناسان به داد اصحاب رسانه رسيدند و در ارزيابي پيشينه اين نسل، متوجه شدند كه علت فراواني اين حجم از خشونت، اين است كه 20 يا 30 سال قبل، دولت وقت ايالات متحده، هيچ منعي براي نمايش عريان خشونت ارتش امريكا عليه ويتناميها در تلويزيونهاي رسمي كشور ايجاد نكرده و بنا بر اين، نمايش تصاوير خشن از صفحه تلويزيون، آرام آرام در ذهن كودكان نقش بست و 20 يا 30 سال بعد، در جامعه منعكس شد.

يعني اتفاقات در سطح جامعه، به نتايج مخالف هدف رسانه منتج شد.

بله و آن نسل كودك در سالهاي جنگ ويتنام، آن خشونتي كه از صفحه تلويزيون مشاهده مي كرد را، در بزرگسالي، در زندگي اجتماعي خود به كار بست.

يك زمان، رسانه مي گويد كه با انتشار تصوير و فيلمهاي مشابه فيلم جنايت اهواز، مي خواهد كاهش و بازدارندگي جريمي از اين دست را دنبال كند. آيا انتشار اين فيلمها كه البته به نوعي، دست گذاشتن بر دردهاي جامعه هم تلقي ميشود، تاثير بازدارندگي دارد يا برعكس، به لوث شدن جنايت و جريم منجر ميشود؟

اتفاقا انتشار تصاوير و فيلمهاي مشابه، به عادي سازي جنايت كمك مي كند. حتي اگر هدف يك رسانه، بازدارندگي جرم با مستند سازي يك رخداد خشونت بار باشد، بايد سر بريده مقتول، «ترام» شود هر چند كه من حتي با ترام كردن تصاوير خشن هم چندان موافق نيستم چون باز هم به ترويج و عادي سازي چنين رويدادهايي كمك مي كنيم. بشر به خشونت عادت مي كند. چرا قصاب از بریدن سر گوسفند دچار هيچ مشكلي نميشود؟ چون عادت كرده. اگر خشونت در فيلمها تكرر شود، بشر به اين خشونت عادت مي كند و در هر موقعيت به ديگري حمله ور ميشود و اگر اسلحه در دست داشته باشد، به سرعت تيراندازي مي كند و... طبق يك اصل رسانه اي، حقيقت، در گيرنده پيام است و نه در ارسال كننده آن. مهم نيست كه يك رسانه، با چه انگيزه اي، فيلم گردش در شهر قاتل اهوازي را منتشر كرده، مهم اين است كه مخاطب و بيننده هنگام ديدن اين صحنه بسيار دلخراش چه عكس العمل داشته باشند و چه پيامي از اين تصاوير دريافت كردند. با تكرر انتشار چنين تصاويري، آرام آرام فرهنگ كشتار و فرهنگ خشونت در كشورها و در جوامع، عادي سازي ميشود و نتيجه نهايي، اين خواهد بود كه عكس العملهاي اوليه بشر به سمت خشونت حداكثري ميرود به اين معنا كه حداقل عكس العمل، دربرگيرنده حداكثر خشونت خواهد بود.

وقايعي خشونت بار، فجييع و دردناك، در ايران و در تمام كشورهاي جهان اتفاق مي افتد. انتشار و رسانه هاي شدن جزيات چنين اخباري، تا

چه حد مجاز است؟

يك زمان قرار است تصويري از واقعه منتشر شود، يك زمان قرار است در گفتار شرح واقعه بدهيم، حتي در گفتار هم بايد مراقب باشيم. چرا مي‌گويم «دست به خشونتي زد كه زبان از بيان آن عاجز است؟» چون واقعا زبان عاجز است و قادر به بيان نيست. چرا تصوير خشن را ترام مي‌گذاريم؟ چرا روي چهره قرباني سر بريده و فرد در حال خودكشي از طبقه چنم ساختمان ترام مي‌گذاريم؟ چرا روي صورت و بدن فرد سقوط کرده به كف خيابان، بلافاصله پتو مي‌اندازند و سپس عكسبرداري مي‌كنند؟ چون رسانه موظف است حداقل رفتار خبري را در ارتباط با وقايع خونين و دلخراش به‌كار بگيرد. رسانه موظف است در درجه اول، واقعه را فقط و فقط، مستند کرده و در درجه دوم، به مخاطب القا کند كه اين صحنه‌ها و اين تصاوير، دلخراش‌تر از آني است كه بيننده تحملش را داشته باشد. حتما ديده‌ايد كه معمولا بيننده‌ها هم چشم‌هاي‌شان را در مشاهده چنين تصاويري مي‌بندند. البته جامعه ما، يك جامعه خشونت‌زده است به اين معنا كه با خشونت زيسته و به خشونت عادت کرده. اما ظرف دو روز گذشته، افكار عمومي با عكس‌العمل‌هاي تند، نشان داد كه هنوز واكنش اجتماعي نسبت به صحنه‌هاي دلخراش خشونت‌آمیز، بيدار است و اقدام هيات نظارت بر مطبوعات براي توقيف رسانه‌هاي كه فيلم قاتل اهوازي را منتشر كرد هم به هيچ‌وجه مورد بحث قرار نگرفت. اگرچه كه فكر مي‌كنم آن رسانه با انگيزه سبقت خبري اين فيلم را منتشر كرد و نسبت به عمق فاجعه و پیامدهاي احتمالي پس از انتشار اين فيلم آگاهي نداشت و اميدوارم انتشار اين فيلم هم، آخرين نمونه از اين دست باشد. به‌كارگيري خشونت و صحنه‌هاي دلخراش، عين ترويج آن است و ترويج آن، عين به‌كار گرفتن آن است. وقتي شما يك صحنه دلخراش را ترويج مي‌كنيد، انگار مي‌خواهيد آن را تايد كنيد درحالي كه قصد شما، ايجاد بازدارندگي بوده ولي حالا به نتيجه عكس منجر شده كه براي جامعه مستعد ترويج خشونت همچون جامعه ايران هم بسيار خطرناك است. ما به عنوان اصحاب رسانه ملزم هستيم به اينكه افكار عمومي و احساسات عمومي را بر اثر تماشاهاي صحنه‌هاي دلخراش، جريحه‌دار نكنيم. ما با جامعه‌اي سر و كار داريم كه سرشار از احساسات و ادب و احترام به مظلومان و مستضعف و مقتول و شهيد است. اين جامعه، به دليل آنكه در طول تاريخ، رنج‌هاي زيادي متحمل شده تا استقلال خود را به دست آورده و آن را حفظ کند، روي لبه احساسات بسيار شديدي حركت مي‌کند. نبايد با انتشار صحنه‌هاي دلخراشي از قبيل گردش قاتل اهوازي در شهر، احساسات اين جامعه را جريحه‌دار كنيم.

منبع: روزنامه اعتماد 18 بهمن 1400 خورشیدی